

02 Kasım 2018

کتابخانه
۱۸۱۴۴۹MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

د: ۸۷/۱۰/۱۱

پ: ۸۷/۱۱/۱۵

رساله‌ای در سیر و سلوک

وصیت‌نامه‌ی ابی‌البقاء اسحاق الحسینی سبّحه‌الله

علیرضا جلالی*

عاطفه بانگ**

چکیده

رساله حاضر وصیت‌نامه‌ای عرفانی است از ابوالبقاء اسحاق الحسینی استرآبادی که در ۸۱۸ ق نوشته شده است. این رساله به فارسی است و دو مقدمه و پنج فصل دارد. در مقدمه اول و دوم آن مباحث نظری عرفان مطرح شده و فصول اول تا سوم مربوط به سیر و سلوک عملی است و مجدداً در فصلهای چهارم و پنجم مباحث نظری مطرح شده است. این وصیت‌نامه بخشی از مجموعه نوشته‌های مهم حروفیه است و قسمتی از عقاید آنها را بیان می‌کند.

کلیدواژه‌ها: نسخه‌شناسی، حروفیه، سید اسحاق، قرن نهم هجری.

E-mail: alireza-jalali26@yahoo.com

E-mail: atefebang@yahoo.com

* استادیار دانشگاه پیام نور تهران

** عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور تهران

- نواب، علی اکبر، تذکره دلگشا، به کوشش منصور رستگارفسای، شیراز، ۱۳۷۱ ش.
 - وثیق، منصوره، ۱۳۷۹ ش، فهرست کتب چاپ سنگی کتابخانه مرکزی تبریز، قم.
 - هاشمیان، احمد، ۱۳۷۹ ش، تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون، تهران.
 - هدایت، رضاقلی خان، اجمل التواریخ، چاپ سنگی، تبریز، ۱۲۸۳ ق.
 - _____، [بی تا]، اصول الفصول فی حصول الوصول، تهران، نسخه خطی به شماره ۲۱۰۳.
 - _____، [بی تا]، اصول الفصول فی حصول الوصول، کتابخانه بوعلی سینای همدان، نسخه خطی به شماره ۵۷ ب.
 - _____، انجمن آرای ناصری، به کوشش اسماعیل کتابچی، تهران، ۱۲۸۸ ق.
 - _____، بحر الحقایق، کتابخانه ملک، نسخه خطی به شماره ۵۴۶۳، ۱۲۶۵ ق.
 - _____، تاریخ روضه الصفای ناصری، به کوشش جمشید کیان فر، تهران، ۱۳۸۰ ش.
 - _____، خرم بهشت، نسخه خطی مجلس، به شماره ۴۳۳.
 - _____، ریاض العارفین، به کوشش مهر علی گرکانی، تهران، بی تا.
 - _____، ریاض العاشقین، مجموعه خطی به شماره ۱۷۱ د، الهیات.
 - _____، ریاض المحبین، چاپ سنگی، چاپخانه میر محمدباقر، تهران، ۱۲۷۰ ق.
 - _____، سفارتنامه خوارزم، به کوشش جمشید کیان فر، تهران، ۱۳۸۵ ش.
 - _____، سفارتنامه خوارزم، به کوشش علی حصوری، تهران، ۱۳۵۶ ش.
 - _____، فهرس التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، ۱۳۷۳ ش.
 - _____، گلستان ارم، به کوشش بهروز محمودی بختیاری، تهران، ۱۳۸۱ ش.
 - _____، مجمع الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، ۱۳۳۶ - ۱۳۴۰ ش.
 - _____، مظاهر الانوار، چاپ سنگی، تبریز، ۱۲۸۰ ق.
 - _____، مفتاح الکنوز، به کوشش جعفر سجادی، تهران، ۱۳۷۰ ش.
 - _____، مجموعه خطی به شماره ۱۶۷ ادبیات، حکمت، دانشگاه تهران، [بی تا].
 - _____، مدارج البلاغه، شیراز، ۱۳۵۵ ش.
 - _____، مدارج البلاغه، به کوشش حمید حسنی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
 - _____، نژادنامه، نسخه خطی، شماره ۳۰۵ ج حقوق دانشگاه تهران.
 - Rieu, Ch., 1895, *Persian Manuscripts in the British Museum*, London, vol. 1.
 - Ross, E.D., 1918, *Catalogue of Arabic and Persian Manuscripts at Bankipore*, vol. 6.

03685



حسینی همدانی، محمدحسین. "نظری بر سیر و سلوک عارفان". صبح آزادگان (۲۵ تیر ۱۳۴۲): ص ۰۱۱ (۲۶ تیر ۱۳۴۲): ص ۰۵ (۲۷ تیر ۱۳۴۲): ص ۰۹ - (۱ مرداد ۱۳۴۲): ص ۰۵ (۲ مرداد ۱۳۴۲): ص ۰۹ (۳ مرداد ۱۳۴۲): ص ۰۹ (۸ مرداد ۱۳۴۲): ص ۰۹

۱۲۶۳ - SEFFER

1999 OCAK 07
Ahseñü's - sülük, G II, 409, s II, 549

و عرفان مسیحی، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات، ۱۶۲ص، فارسی، منابع: ۱۵۸-۱۶۲ و به صورت زیرنویس، استاد راهنما: شهرام یازوکی؛ استاد مشاور: علی مهدی زاده.
کد پارسا: P13463
فکر؛ عرفان تطبیقی

نویسنده در این پایان نامه می کوشد تا توضیح دهد که فکر در سیر و سلوک بین سنت عرفانی مسیحیت و اسلام مشترک است. نگارنده در فصول ابتدایی به تعریف و تفسیر فکر در عرفان اسلامی و سپس در عرفان مسیحی می پردازد و ضمن مقایسه این مفهوم در قرآن و عهد جدید، مشابهت ها و تفاوت های فکر را در این دو سنت عرفانی بیان می کند و پس از این مقایسه به این نتیجه می رسد که از منظر این دو مکتب، فکر عامل رهایی انسان از تمام مادیات و دارایی ها است و رسیدن به این مقام نایل شدن به عالی ترین مراحل سیر و سلوک - یعنی فنا - تلقی می شود و این دیدگاه بیشتر ناظر به عرفان اسلامی است. نویسنده، فکر را در عرفان مسیحی نوعی وارستگی از اراده نفس دانسته که باعث رهایی از ستم قزذیت و ورود به وجود کل (خدا) است و حقیقت فکر، تسلیم محض در برابر اراده خدا است که مقام مهمی در عرفان به شمار می رود.

غفاری اسلام، عباس

۵۷۴۶- نردبان عالم بالا، تهران: مهتاب، چاپ اول، ۱۳۸۲ / ۲۳۰۰ نسخه، ۱۱۸ص، فارسی و عربی، زغمی (گالینگور)، بها: ۱۴۰۰۰ ریال، منابع: ۱۱۴-۱۱۵.
شابک: ۹۶۴-۷۸۸۶-۰۱-۲
کد پارسا: BP2883/GHYN4
دبیوی: ۲۹۷/۸۴
کد پارسا: BV۰۳۰۱

کتاب حاضر مراحل سیر و سلوک و تجلیات عرفانی آن را به سالک می نمایاند. نگارنده معتقد است صراط مستقیم و راه وصول به خلووند ظریف و دقیق است و باید این راه را شناخت و فهمید تا به مقصود رسید. وی آنگاه به کمین گاههای شیطان و حجاب خود اشاره کرده و برای نقش قرآن در این مسیر اهمیت و منزلت ویژه ای قائل است. مؤلف، هدایت امامان را مشعل این راه دانسته و در جای جای این کتاب به اشعار و احادیث مثنوی استناد می جوید. وی در ادامه در باب عرفان مثبت، میانجی صالح، عارف و عارف نما، نکته سنجان و معارف شناسان حقیقی، دام ابلیس و وسوسه های نفس، فیض گیری از کلام نبوی به تفصیل سخن می گوید. نویسنده در پایان نظر عرفان و صاحب نظران را درباره سیر و سلوک نقل می کند.

مظهری خواه، ذبیح (+۱۳۴۰ -)

۶۷۱۲- مقامات عرفانی در نهج البلاغه، قم: دارالتفسیر، چاپ اول، ۱۳۷۸ / ۳۰۰۰ نسخه، ۱۱۲ص، فارسی، رقعی (شمیز)، بها: ۳۰۰۰ ریال، شابک: ۹۶۴-۹۲۲۴۳-۸-۶
کد پارسا: BP2809A4M6

دبیوی: ۲۹۷/۹۵۱۵
محل نگهداری: پایگاه اطلاع رسانی سراسری اسلامی (پارسا)
کد پارسا: B13700
مقامات سیر و سلوک؛ موضوعات عرفانی
نهج البلاغه (نهج البلاغه)

بیان مقامات عرفانی از دیدگاه امام العارفین علی (ع) و عرفای صاحب نام با استناد به نهج البلاغه و منابع عرفان اسلامی است. مقامات و احوال، مراحل است که سالک در سیر خود به سوی خدا به آنها نایل می آید. تفاوت در آن است که 'حال' یک دیگر گونی لحظه ای است که ابتدا به سالک دست می دهد و از مواهب است ولی 'مقام' یک شایستگی است که سالک به واسطه ریاضت کسب می کند و در آن جایگاه باقی است. نویسنده پس از توضیح این مطلب، به اختلاف عرفا در تعداد مقامات اشاره دارد و مقامات هفت گانه ذکر شده از سوی سراج طوسی را از نگاه نهج البلاغه پی می گیرد. توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا مقاماتی هستند که نویسنده یکایک آنها را از دیدگاه علی (ع) تعریف کرده و درجات آنها را بیان داشته است.

میرزا بابا شیرازی، ابوالقاسم بن

عبدالنبی (۱۲۸۶ق)

۵۰۵۷- قوائم الانوار وطوامع الاسرار

در روش سیر و سلوک، قم: دریای نور، چاپ اول، ۱۳۸۳ / ۱۲۰۰ نسخه، ۷۹۵ص، فارسی، وزیری (گالینگور)، فهرس: آیات، احادیث، اعلام، اماکن، کتابها، منابع: ۷۸۹-۷۹۵.
شابک: ۹۶۴-۹۱۸۴۳-۸-۴
کد پارسا: B48304

سیر و سلوک - آداب سیر و سلوک؛ ذبیح
از متون عرفانی شیعه ذهبیه در سده سیزدهم هجری است. این کتاب یک دوره دستورالعمل عرفانی است که راههای سیر و سلوک را به سالکان آموزش می دهد. کتاب در یک مقدمه، سه سطر و خاتمه تدوین شده است. در مقدمه، شرح حال و مجاهدات نویسنده و سبب تألیف کتاب آمده است. در سطر اول، از هیکل انسانی و مراتب پنج گانه (بدن، نفس، عقل، روح و سر) و مطابقت آن با عوالم خمسسه الهیه (ملک، ملکوت، جبروت، لاهوت و ناسوت) بحث شده است. سطر دوم و سوم، شامل چهارده شرط سیر و سلوک است. در سطر سوم به تفصیل درباره عشق الهی و مراتب و مظاهر آن سخن به میان آمده و شرح حال عارفان متقدم و سالکان حقیقی گزارش شده است. در پایان، قصیده عشقیه سیدقطب الدین نیریزی نقل گردیده است.

نخشبی، سیدضیاءالدین (-۱۳۵۱ق)

۵۰۵۸- سلک السلوک، تهران: زوار، چاپ اول، ۱۳۸۲ / ۲۲۰۰ نسخه، ۲۶۱ص، فارسی، وزیری (گالینگور)، فهرس: اماکن، منابع: ۲۵۷-۲۶۱.
شابک: ۹۶۴-۴۰۱-۱۷۵-۹
کد پارسا: B66693

مقامات سیر و سلوک؛ حکایات عرفانی
از متون عرفانی سده هشتم هجری در باب آداب طریقت و منازل سیر و سلوک است. کتاب در یک مقدمه و ۱۵۱ 'سلک' تنظیم گردیده است. در مقدمه، از هدف و ضرورت تألیف کتاب سخن رفته است. در سلک های اولیه، تعریف برخی اصطلاحات عرفانی آمده و سپس مسائل اخلاقی مطرح شده است. نخشبی سعی می کند با بیان فضیلت های اخلاقی، راه های سلوک و طی طریقت را به نوآموزان تعلیم دهد. سلک های پایانی به شرح حال مشایخ صوفیه و کلمات و مواظب آنها اختصاص یافته است. معمولاً در هر سلک، آنچه که جنبه پند و اندرز و نصیحت دارد، مطلب به شیوه روزنهان یقنی و عزیز نسفی آورده شده است. عنوان برخی از سلک ها عبارتند از: توبه، مقام قبض و بسط، تمکین، فقر، سر عشق، فواید گمنامی، اقسام زکات، مقام عبد، صحیح در مقدمه، شرح حال و آثار مؤلف و نسخ خطی کتاب را معرفی کرده است.

کریمیان صیقلانی، علی (-۱۳۴۶)

۵۷۵۵- سیره عشقبازان، ویراسته رضا مصطفی لو (۱۳۵۲ -)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۱ / ۱۵۰۰ نسخه، ۱۹۶ص، فارسی، وزیری (شمیز)، بها: ۱۰۰۰۰ ریال، منابع: ۱۸۹-۱۹۶.
شابک: ۹۶۴-۵۸۸۳-۴۲-۳

آداب سیر و سلوک؛ روش خودسازی (اخلاق)؛ عشق
بیان شرایط و راه های تهذیب نفس و رسیدن به قرب الهی و حالات و روحیات عارفان و ساکنان است. نویسنده با تعریف عشق و بیان اهمیت مقام عشق به جایگاه تهذیب و خودسازی پرداخته و در حقیقت عشق را میل فطری به قرب و کمال مطلق دانسته و وی سپس اقسام و متعلقات عشق، محبوب از دیدگاه قرآن، ویژگی های عاشقان آرمانی، لوازم عشق، فواید عزلت، مقامات عاشقان را ذکر کرده است. این اثر تحلیلی است از راه های کسب قرب الهی و شناخت مقامات سیر و سلوک که با استفاده از کلمات عشق و عاشقان و معشوق بیان شده است.

حسن زاده، صادق (-۱۳۴۲)؛ طیار

مراغی، محمود (-۱۳۴۴)

۴۹۰۱- اسوة العرفاء، قم: احمد مطهری، چاپ اول، ۱۳۸۳ / ۳۰۰۰ نسخه، ۱۶۰ص، عربی، وزیری (شمیز)، شابک: ۹۶۴-۷۷۲۳-۱۷-۸
کد پارسا: B49760

حکایات عرفانی؛ قاضی، سیدعلی آقا (اخلاق)
گزارشی از حیات اخلاقی و عرفانی مرحوم قاضی طباطبایی است که به عنوان یکی از چهره های شاخص عرفانی و چه بسا از برجسته ترین عارفان شیعی در دوران معاصر شناخته شده است. گردآورنده در این اثر ضمن معرفی جامعیت علمی و شیوه های سیر و سلوک مرحوم قاضی، داستان هایی از کشف و شهودهای عرفانی و کرامات و مقامات و وصایای اخلاقی و عرفانی آن مرحوم را ارائه کرده و دیدگاه های وی را درباره برخی از موضوعات عرفانی و دیگر عارفان نامدار گزارش نموده است.

BUKTI YAYIMLANDIKTAN
SALAMAH QUDSI

- 166 SALAMAH-QUDSI, Arin. Crossing the desert: *30614*
siyāḥa and *safar* as key concepts in early Sufi *181449*
literature and life. *Journal of Sufi Studies*, 2 ii (2013)
pp. 129-147. Abstract(s): French.

22 Haziran 2015

-
- 1 FATİH BİLGİN, Nazif Hasan Dede ve Ta'rifü's-Sülûk adlı eseri, Selçuk Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2007
-
- 2 OKAN CELAL GÜNGÖR, Ta'rifü's-Süluk (metin-gramer-sözlük), Erciyes Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2010
-
- 3 OSMAN NURİ KÜÇÜK, Mevlânâ'da benliğin dönüşümü: Sülûk, Ankara Üniversitesi, Doktora, 2007

Sülük

(سؤلک)

روضه الطالبن وعمده السالکین

الغزالی، ابو حامد محمد بن محمد (v. 505/III) K22, I, 595.
اطلها: الحمد لله الذي امر قلوبنا وليائته بنا رغبته واستوفى لهمهم

Cevâhirs-sülûk, SII, 42

bk. (index 878)

30 ARALIK 1998

Sülük

Seyr (mürîdî-murâdî)

Imam-ı Rabbânî, Mektûbat, II, 168-172

Hasan K. Yılmaz
ktf

Sülûk-ı-kadâ, SII, 812

07 OCAK 1999

Sülük

Imam-ı Rabbânî, Mektûbat, I, 315-327

H. K. Yılmaz ktf

16 ARALIK 1999

1896 - سؤلک
مطهری، مرتضی. "سلوک و عبادت در نهج البلاغه". صبح آزادگان
(10 آذر 1361): ص 1109

sâlik*

Abherü's-sâlikîn'den

- Terziye

- Sülük

- Ne'fis

15 KASIM 1993

İrfan Gündöz

• Seyr-i Sülük Ne'fis Terziye ve Terziye Usûlleri
(Doktora Tezi)

- Sülük

Hasan Kamil Yılmaz

• İlim-Amel Seyr-ü Sülük
(Aziz Mahmud Hüdayî'den Terceme ve Neşr) İst.
1988

- Aziz Mahmud
Hüdayî

10 HAZIRAN 1993

496. NASAFI, Azizoddin, *Le Livre de l'Homme Parfait*, traduction Isabelle de Gastines. Paris, Fayard, 1984. 372 p. (coll. L'Espace Intérieur)

Ce volume représente la traduction intégrale du traité persan *Kitâb al-insân al-kâmil* -sâlik- édité par M. Molé en 1962. Il est constitué de courts traités, fragments formant chacun une unité, abordant successivement les thèmes principaux du soufisme.

L'intérêt en est une approche très «pratique» de la voie soufie. Nasafi répond à des questions ponctuelles de derviches, et ne s'engage dans des exposés métaphysiques que si cela peut aider le *sâlik*. La place faite à la physiologie des corps subtils (la référence aux Hindous est explicite), le crédit accordé aux doctrines de la transmigration des âmes, la tranquille liberté d'esprit manifestée dans de nombreux développements, en font un ouvrage original et attachant. Même les questions théologiques les plus épineuses (prédestination, vie dans l'au-delà), sont traitées avec une étonnante clarté.

La taille déjà considérable de cette œuvre (350 p.), explique sans doute l'absence d'une introduction et d'une annotation substantielles. Il est vrai qu'en outre le style simple et didactique de Nasafi n'exige qu'assez rarement des commentaires, en fait. P. L.

07 OCAK 1999

Seyr ve's-sülûk, SII, 344, SII, 472

Mezhebü's-sülûk ve's-sâlikîn, SII, 462

30 ARALIK 1998

sülük *

Alā'iddavle-i Simnānī
11351

215 MAHDIHASSAN, S. The doctrine of Sluk: its Chinese origins. *Encyclopaedic survey of Islamic culture*. Vol. 7: *Sufism: evolution and practice*. Ed. Mohamed Taher. Delhi: Anmol Publications, 1997, pp.43-52 [Previously published article, revised & edited.]

21 NISAN 2000

sülük *

Anbarani, İsmail Rüşdî

Menâzilü'l-obbâ, SI, 808
Menâzilü's-sâlikîn, II, 221

sülük

30 ARALIK 1998

İlmü's-sülük, GI, 440

04 OCAK 1999

Etebü's-sülük, GI, 439 SI, 785
(Index 790)

30 ARALIK 1998

Seyr u Sücuk

imam-ı Rabbānî, Mektubat,
I, 130-131, 132, 135-138, II, 8-13

Seyr āfaki ve enfüsi, II, 60-69

Hilmi, İsmail

Merâtibü's-sülük GI, 207, SI, 215
Merâtibü Ehli's-sülük

30 ARALIK 1998

13 MART 1996

P. HAKİM AL-TIRMIDÎ, Muḥammad b. 'Alî

P. Sülük
Kisâlat kayfiyat al-sulûk ilâ Rabb al-'âlamîn / li-
Abî 'Abd Allâh Muḥammad b. 'Alî al-Hakîm al-Tirmidî ;
tahqîq wa-ta'liq Ahmad 'Abd al-Rahîm al-Sâiyih. -- [T.
1]. -- Al-Qâhira : al-Dâr al-Miṣrîya al-Lubnāniya,
1993. -- 74 p. ; 20 cm
ISBN 977-270-033-6

1. Allah. 2. Mistica. I. Sâiyih, Ahmad 'Abd
al-Rahîm al-, ed. lit. II. Titulo R. 32.832

Terbiyetü's-sâlikîn, SI, 664

05 ARALIK 1998

sülük

الملاحة

لابن إسحاق القاضي

08 MAYIS 1991



الجزء الثالث

١٤٠١ هـ - ١٩٨١ م

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No :	5434-2
Tasnif No. :	297.541 HAC.M

دار الحديث

للؤمن أن يكون أشد حفظاً لسانه منه لموضع قدميه وقال أفضل خصلة ترجى للؤمن أن يكون أشد الناس خوفاً على نفسه وأرجاه لكل مسلم . وقال بعضهم إن لم يكن في المبتدى خمس خصال والافلاترجه عقل حسن واتباع السنة وصحبة الأكبر ومن أين يأكل وحفظ لسانه وصيائته أو كما قال . ومن كتاب سير السلف أيضاً وقد قال أبو سفيان إذا رأيت العالم لا يتورع في علمه فليس لك أن تأخذ عنه شيئاً . وكان يقول وضعوا مفاتيح الدنيا على الدنيا فلم تفتح و وضعوا عليها مفاتيح الآخرة فانفتحت . وقال رجل للجنيذ من أصحاب قال من تقدر أن تطلعه على ما يعمله الله منك وسئل مرة أخرى من أصحاب قال من يقدر أن ينسى ماله ويقضى ماعليه . وقال قدمشى رجال باليقين على الماء ومات على العطش أفضل منهم يقينا . وقال من عرف الله لا يسر الا به . وقال لو أقبل صادق على الله ألف سنة ثم أعرض عنه لحظة كان ما فاته أكثر مما ناله . وقال من نظر الى ولى من أولياء الله بقلبه وأكرمه الله على رؤس الاشهاد . وقال ذوالنون المصرى رحمه الله من علامات المحب لله متابته حبيب الله في أخلاقه وأفعاله وأوامره وسنته . وقال من نظر الى سلطان الله ذهب سلطان نفسه لأن النفوس كلها فقيرة عند هيئته . وقال رويم رحمه الله لا تزال الصوفية بخير ماتناروا فاذا اصطلمحوا هلكوا . وقال بن حنيف رحمه الله قلت لرويم أوصنى فقال أقل مافى هذا الأمر بذل الروح فان أمكنك الدخول فيه مع هذا والا فلا تشتغل بترهات الصوفية . وقد قيل أن لقمان عليه السلام كان عبداً أسود نوبيا وكان لبنى فلان فقيل له ما بلغ بك مانرى فقال تقوى الله وطول الصمت وترك ما لا يعينى . ومن كتاب سنن الصالحين وسنن العابدين للقاضى أبى الوليد الباجى رحمه الله قال وروى عن أبى الدرداء أنه قال لولا ثلاث ما أحببت أن أعيش يوماً الظمأ لله بالهواجر والسجود في جوف الليل وبجالسة أقوام ينتقون

السلامة التي لاشك فيها والعطب في غيرها موجود غالباً إلا لمن عرف الحكم عليه في ذلك والله الموفق

فصل جامع لبعض آداب السلوك ولبعض الآثار عن السلف الماضين رضى الله عنهم أجمعين

ومع ما تقدم ذكره فلا بد له من الخلاوات إذ أنه بسببها يدرك المكلف ما هو فيه من الخطر ومن النعم ومن تحف المولى سبحانه وتعالى ويتبين له بها أشياء كثيرة مما مضى عليه سلفه . ألا ترى الى بركة هذه الحكم التي ينطقهم الله بها إذ أن ذلك ليس في قوتهم ولا من قدرتهم الا ببركة توجيههم وإقبال المولى سبحانه وتعالى عليهم وأعظم ما يتوصلون به الى هذا المعنى التزام الخلاوات كما تقدم . فانظر رحمنا الله وإياك الى ما نقله الامام الحافظ اسماعيل ابن محمد بن الفضل الأصفهاني رحمه الله في كتاب سير السلف له عن أبى حازم رحمه الله ونفع به وأعاد علينا من بركاته أنه قال قد رضيت من أحدكم أن يتقى على دينه كما يتقى على دنياه وقال شيثان هما خير الدنيا والآخرة إذا عملت بهما أتكفل لك بالجنة ولا أطول عليك قيل وما هما قال تحمل ماتكره إذا أحبه الله وتترك ما تحب إذا كرهه الله . وقال أيضاً قاتل هواك أشد ماتقاتل عدوك . وقال رجل له إنك مشدد فقال مالى لأشدد وقد صدنى أربعة عشر عدواً أما أربعة فشیطان يفتنى ومؤمن يحسدنى وكافر يقاتلنى ومناق يبخسنى وأما العشرة فالجوع والعطش والعزى والحرق والبرد والهزم والمرض والفقر والموت والنار ولا أطيقهن الا بسلاح ولا أجد لمن سلاح أقوى من التقوى . وقيل له ما مالك فقال ثقى بالله وإياسى مما فى أيدى الناس وقال ما رأيت يقينا لإشك فيه أشبه بشك لا يقين فيه من شئ تخن عليه وقال ينبغي

95341

ENCYCLOPAEDIC SURVEY OF ISLAMIC CULTURE

Vol. 7

Sufism : Evolution and Practice

Edited by
MOHAMED TAHER

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	95341
Tas. No:	297-09 ENC. 5

ANMOL PUBLICATIONS PVT. LTD.

New Delhi-110 002

2093

42 Sufism: Evolution and Practice

In Mango, Go-Brother-Chief, but its significance remaining unknown. Pir was prefixed to specify the Chief ascetic. Pir-i Mughan and Mango Pir are synonyms. Tarsa itself incorporates Tzu, the word for Chief, but the concept is not obvious. But as Tarsa-Tzu, it is Master Tarsa, where Tzu-Master-Bachcha, and Tarsa-Tzu was rendered as Tarsa-Bachcha. Redhouse explains Mugh-Bachcha as Magian-Boy, whereas it means the Khalifa of Pir-i Mughan, and Tarsa-Bachcha as Pagan-Boy, which really signifies Khalifa of Tarsa, the Chief ascetic; Mugh-bachcha and Tarsa-bachcha are synonyms.

Hu: This Chinese word means "to call out to." As word and as sense it has entered Arabic quite unchanged. A devotee would only call out to God. Allah Hu, O! God, signifies, (I) call out to (God). Miyan, a form of address for a Sufi, is a synonym of Baba. Pre-Tang China or possibly some dialect pronounced the word Meng as Miyan, and Meng means Chief, Master.

REFERENCES

1. See my article: "The Chinese Origin of the words Kimiya, Sufi, Dervish and Qalandar," J. Univ. Bombay, 25:2, 1956, 124.
2. James W Redhouse, Turkish and English Lexicon. Beirut, rpt. 1974, 1890.
3. Habibullah Amozkar, Farhang-i Amozkar. Tehran, 1352 Fasli.
4. J Shakespear, Hindustani and English dictionary, Calcutta, 1849.
5. J T Platts, "Urdu, Hindi, English Dictionary, rpt., 1968, 1911.
6. Nayar Kokorvi Nurul Hasan, Nurul Lugath, Lucknow, 1924.
7. C H Fenn, The five thousand (word) dictionary (of Chinese), Shanghai, 1932.
8. H A Giles, A Chinese English dictionary, 1892.
9. Peter Mayne, Saints of Sind. 1956, p. 4.
10. The New Encyclopedia Britanica, 1973, vol. VI, p. 482.
11. "Chinese origin of the Indian terms for Climate, and of the Arabic word for magnet" Pak. J Sci., 8 (1956) 127-133.
12. Syed M Zauqi, Surr-i Dilbaran (Urdu), Karachi, rpt. 1371., p. 306.
13. 'Legend of golden man' (in press)
14. D C Gruner. "Avicenna, a treatise on the canon of medicine", 1930, p. 14.
15. B Karlgren, Analytic dictionary of Chinese, Paris, 1923. p. 198.

Revised and edited; originally appeared in Islamic Culture October 1979.

4

The Doctrine of Sluk: Its Chinese Origins

S. MAHDIHASSAN

Deals with the idea of a path, or sluk, in trance. Sluk or way towards the friend is a borrowed concept, from Chinese.

Sufism is a cult of immortality while Islam is a perfect religious system. Religion establishes proper human relationship leading to larger integration of human beings. The ascetic, who was exiled to live as a solitary being, was absolved from following any tenet of religion and in the eye of the law, he was no better than a deer of forest. Solitary life requires no religion whereas ideal religion aims at the commonwealth of mankind. Confucius had entertained such an ideal and his philosophy would accordingly be religious. Lao-tze, a little earlier, tried to purify the individual who automatically becomes the desirable unit in any gregarious form of life. Whereas the Confucianist mocked at asceticism, the same being discouraged in Islam, the Taoists, who followed Lao-tze, concentrated on individual purification. Looking at these two systems of thought, religion, promoting communal life, offers enough opportunities for making life noble. By benevolence, charity and performing social service man can remain happy. And when death comes he can reasonably hope to acquire immortality in post-mortem existence. No religion then condescends to assure its followers of future immortality. However, there is an innate urge in man to know life after death, which takes to mysticism, of which Taoism in China and Sufism in Islam are the cults of immortality. In mysticism the individual is the sole concern and he has to purify himself enough to be able to realize that man in reality is immortal. He has to

43-52

السلوك عند الحكيم النذبي

ومصادره من السنة

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi İktisadesi	
Kayıt No. :	9943
Tasnif No. :	277-3 58105

بقلم
الدكتور أحمد عبد الصمد الساج

١٩٨٨/١٤٠١

دار النشر

للطباعة والنشر والتوزيع والترجمة

مكتبة حقوق الطبع والنشر والترجمة مخففة
للشؤون

دار النشر للطباعة والنشر والتوزيع

١٢٠ شارع الأزهر تلفون ١٢٢٨٢٠ - ١٢٥٦٤٤
ص ب ١٦١ القومية تللكس ١٢٢٨٧ ايجيبتل بكار

السلوك دراسة وتحليل

السلوك : السيرة والمذهب ، والاتجاه ، تقول : فلان حسن السلوك أو سيء السلوك ^(١)

والسلوك : النفاذ في الطريق ، يقال : سلك الطريق ، وسلك كذا في طريقه ^(٢) .

والسالك من سلك ، وقد وردت في قوله تعالى : ﴿ الذي جعل لكم الأرض مهديا
وسلك لكم فيها سبلا ﴾ ^(٣) كما يقال : سلك الطريق يسلك سلوكاً أي دخل وذهب
فيها .

ويستعير الصوفية هذا المعنى . وهو لفظ السالك إلى الله لأنه يسلك الطريق للحق ،
تصديقاً لقوله تعالى : ﴿ لتسلكوا منها سبلاً فجاجاً ﴾ ^(٤) وقوله تعالى : ﴿ ثم كلي من
كل الثمرات فاسلكي سبيل ربك ذللاً ﴾ ^(٥) . فالسالك في الطريق الصوفي هو العبد الذي
تاب عن هوى نفسه وشهوتها ، واستقام في طريق الحق بالمجاهدة ، والطاعة والإخلاص ،
كما يقول الشيخ الأكبر محي الدين بن عربي : « هو الذي مشى على المقامات بحاله ، لا
بعلمه فكان العلم عيناً » ^(٦) أي أسقط التدبير مع الله وتوكل عليه بالكيفية ، فقذف الله
نوراً في قلبه ، وعلماً إلهامياً فصار من أصحاب المقامات لمواهبه ، وصفاء سريرته ، وليس
من طريق التحصيل والنظر والدراسة ، حتى أصبح علمه كشافاً وفتحاً ^(٧) ..

فالإسلام الحنيف قد حرص على إحاطة الإنسان بمناعات عقديّة وخلقية وتربوية ،
تحول دون أن يتأثر هذا الإنسان بالمغريات أو التيارات التي تنال من كرامته ، أو تحط
من مكانته ..

كما زوّد الإسلام الإنسان بمضادات ذات قيم فعالة ، تعالج ما قد يبتلى به من إصابات

(١) راجع الدكتور جميل صليبا « المعجم الفلسفي » المجلد الأول ٦٧١ ط دار الكتاب اللبناني .

(٢) راجع الفيروزآبادي « بصائر ذوي التمييز » المجلد ٣ ص ٢٤٩ ط المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية .

(٣) سورة طه الآية ٥٠ .

(٤) سورة نوح الآية ٢٠ .

(٥) سورة النحل الآية ٦٩ .

(٦) الإمام ابن عربي « رسائل ابن عربي » ج ٢ ص ٢ .

(٧) راجع الدكتور الشراوي « ألفاظ الصوفية » ص ١٩٣ ، ١٩٤ ، الطبعة الثانية ، دار المعرفة الألكندرية .

HALVETİYYE GELENEĞİNE VE BİR HALVETİYYE ŞEYHİ OLAN SOFYALI BÂLÎ EFENDİ'YE GÖRE SÜLÛKÜN YEDİ EVRESİ (ATVÂR-I SEB'A)

İbrahim İŞİTAN*

ÖZET

Tasavvufun en önemli konularından biri, sülûkün merhalelerini anlayarak ilâhî hakikate nasıl ulaşılacağını izah etme meselesidir. Tasavvufî ekol ve yolların çeşitli şekil ve metotlarla anlatmaya çalıştığı bu konu, yaygın tabiriyle sülûk veya seyr ü sülûk olarak adlandırılmaktadır. Biz bu makalemizde, genel olarak Halvetiyye tarikatının ve özel olarak bir Halvetiyye şeyhi olan Sofyalı Bâî Efendi'nin 'Atvâr-ı seb'a' diye isimlendirilen seyr ü sülûk anlayışını kısaca izah etmeye çalıştık. Halvetî anlayışa göre mânevî yolculuğu gerçekleştiren sâlik, her evrede nefsin bazı hastalıklarından kurtularak kalbin yeni mânevî keşiflerine muttali olur. Yani nefsin her evredeki yeni boyut kazanan tezkiyesi, kalbin de tasfiyesinin derinleşmesine vesile olur. Böylece sâlik, seyr ü sülûkünün sonunda Hz. Peygamber'in mânevî halifesi olarak insan-ı kâmil derecesine yükselir ve başka sâliklere de yol gösterme kıvamına erer.

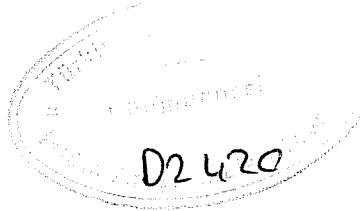
Anahtar kelimeler: Ayn-ı sâbite, Atvâr-ı seb'a, fakr, fenâ, hafi, Halvetiyye tarikatı, hayret, kalp, nefis, ruh, sadr, sâlik, seyr ü sülûk, sır, sırr billâh, tecelli.

A BRIEF ANALYSIS OF THE SEVEN STAGES OF THE SOUL ACCORDING TO KHALWATÎ TRADITION AND MORE SPECIFICALLY ACCORDING TO KHALWATÎ SUFI SOFYALI BÂLÎ EFENDİ.

Understanding the stages of evolution through which the soul of the spiritual traveller journeys in his quest towards Divine reality is an essential question in sufism. Sufi schools and brotherhoods use various methods and forms in order to explain this spiritual evolution, it is generally being referred to as 'sulûk' 'spiritual journey' or 'sayru sulûk' 'initiation path'. In our article, we have described the seven stages of the spiritual journey according to khalwatîs sufis and more specifically to Sofyalı Bâî Efendi. According to khalwatî tradition the heart of the sâlik embarked on his spiritual journey becomes the place where various spiritual revelations unveil as a result of the purification process of the soul which takes on a new form as it goes through the stages of personal transmutation. So, at the end of his spiritual journey, the sâlik reaches the stage where he has become a perfect man, as being the spiritual representative of the Prophet (sav), and he begins to spiritually guide the other travellers who wish to embark on their ascent towards the divine world.

Keywords: Eternal human example, seven stages of the soul, poverty, spiritual extinction, mystery, Khalwatiyya brotherhood, perplexity, heart, soul, spirit, chest, spiritual traveller, Initiation path, secret, sırr billâh, Divine theophany.

* Dr., Tasavvuf Anabilim Dalı, e-mail: ibrahimisitan@hotmail.com.



MADDE YAZINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

18 Ocak 2011



سیدحسین نصر*

۱۷. این دو بند فقط در نسخه P است.

۱۸. فقط در نسخه P آمده و در A و I نیست (از اینجا نسخه K ناقص است)

12 TEMMUZ 1995

- Sefer
- Süluk

عرفان نظری و سیر و سلوک در تصوف

هدف تصوف وصول به حق و سیر در طریق کمال است و گذر از مراحل آغشته با نقص بشری به مراتب آمیخته با تمامیت و کمال انسانی. از آغاز ظهور تصوف که مصادف با تبلور وحی اسلامی است سیر و سلوک همواره اصل و اساس تصوف بوده و بزرگان معرفت هم خود را به بیان نحوه طی طریق و رهائی از موانع راه و اشاره به نشیب و فرازهای آن معطوف می داشتند و کمتر به بحث‌های نظری و گفت و شنود پیرامون مفاهیم ذهنی و افکار و پندار درباره حقیقت و آغاز و انجام دائرة وجود می پرداختند. لکن در قرن ششم، نخست در آثار دیرین غزالی و تمهیدات و زبدة الحقائق عین القضاة همدانی و سپس به نحوی بس گسترده تر در رسائل متعدد محی الدین ابن عربی، که در قرن هفتم به رشته تحریر درآمد و به سرعت در سراسر جهان اسلامی گسترش یافت، باب جدیدی در تاریخ تصوف آغاز شد و عرفان نظری مورد توجه بسیاری از بزرگان تصوف قرار گرفت و محور تمالیم گروهی معتنابه از مشایخ صوفیه قرار گرفت، گرچه مورد قبول تمام طرق تصوف نبود. با ظهور عرفان نظری مسأله رابطه بین آن و سیر و سلوک مورد بحث قرار گرفت و تا به امروز یکی از مسائل مهم در تحقیق پیرامون تصوف محسوب می شود.

12 TEMMUZ 1995

* استاد پیشین فلسفه در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و استاد کرسی اسلام شناسی در دانشگاه چرچ واشنگتن و مؤلف سه حکم مسلمان و مقالاتی در باره تصوف.

اهل السلوك وموقفهم من النظر العقلي

كاتب

د. نشأت ضيف

مدرس في قسم أصول الدين

تمهيد:

قيل عن التصوف: إنه ملاذ اليائسين من قدرة العقل على كشف الحقائق والوصول إلى كنهها. وإن أهل السلوك لا يعتمدون على العقل ولا الشرع في الوصول إلى المعرفة، وإنما يعتقدون أن الذوق الفردي هو وحده وسيلة المعرفة ومصدرها، وهو الذي يقوم حقائق الأشياء ويحكم عليها بالخير أو الشر، بالحسن أو القبح، بأنها حق أو باطل.

وما داموا يجعلون الذوق الفردي هو الحاكم والقيّم على المسميات وأسمائها فإنهم يقعون في التناقض فيضعون لبعض المسميات أسماء معينة ثم ينسخونها بذكر نقيضها مرة أخرى.

ومن جهة أخرى: فإنهم يدينون بعدد عديد من أرباب وآلهة فصارت كل طائفة تؤله ما ارتضاه كاهنها صنماً له وتعبد به بما يفتريه هواه من خرافات!! ويجمعهم على الوحدة هوى واحد وغاية واحدة.

هي «القضاء على الإسلام والجماعة الإسلامية» (١). وقد استند أصحاب هذه الدعوى لإثبات صدق دعواهم إلى عدة شبه:

منها: قول جلال الدين الرومي (فلتدرك بقلبك علم النبي بلا كتاب ولا أستاذ ولا معلم) (٢).

ومنها قول ابن عربي (إن من يبني إيمانه على البراهين

• مصادر الشريعة الإسلامية ليست العقل البشري ولا الذوق والمواجيد وهما أمران خاضعان للتأثر بعوامل مختلفة. مصادر الشريعة هي القرآن أولاً والسنة الصحيحة ثانياً ثم المصادر الاجتهادية بضوابطها وشروطها التي أجمع عليها الأئمة المجتهدون، على أن للعقل دوره في فهم النصوص واستنباط الأحكام، كما أن للذوق والمواجيد أثرها في الفهم والتطبيق. وكل ما أدى بصاحبه إلى المخالفة أو الخروج عن الكتاب والسنة في الفهم أو السلوك فهو

مردود أياً كان اسمه وصفته. (المجلة)

(١) هذه هي الصوفية ص ٢١ عبدالرحمن الوكيل. (٢) أسس الفلسفة ص ٤٠٥ د. توفيق الطويل.

٦٥ - المغني، لأبي محمد عبدالله بن أحمد بن محمد بن قدامة المقدسي المتوفى سنة ٦٢٠ هـ - طبعة سنة ١٤٠١ هـ / ١٩٨١ م، مكتبة الرياض الحديثة - الرياض - السعودية.

٦٦ - مغني المحتاج، للشيخ محمد الشربيني الخطيب، طبعة سنة ١٣٧٧ هـ / ١٩٥٨ م - مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر.

٦٧ - المقدمات الممهدة، للقاضي أبي الوليد محمد بن أحمد بن رشد القرطبي «الجد»، المتوفى سنة ٥٢٠ هـ، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ / ١٩٨٨ م، دار الغرب الاسلامي.

٦٨ - المقنع، للإمام موفق الدين عبدالله بن أحمد بن قدامة المقدسي، الطبعة الثالثة، من منشورات المؤسسة السعودية، الرياض - السعودية.

٦٩ - المنار المنيف في الصحيح والضعيف، لشمس الدين أبي عبدالله محمد بن أبي بكر المعروف بابن قيم الجوزية المتوفى سنة ٧٥١ هـ، الطبعة الأولى ١٣٩٠ هـ، دار القلم - بيروت - لبنان.

٧٠ - المهذب، لأبي اسحق ابراهيم بن علي بن يوسف الفيروزابادي الشيرازي المتوفى سنة ٤٧٦ هـ، الطبعة الثالثة ١٣٩٦ هـ / ١٩٧٦ م، مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر.

٧١ - الموطأ، للإمام دار الهجرة مالك بن أنس الأصبحي المتوفى سنة ١٧٩ هـ، عيسى البابي الحلبي، ودار احياء الكتب العربية.

٧٢ - نهاية السؤل شرح منهاج الوصول في علم الأصول، المشهور بشرح الأنسوري للإمام جمال الدين عبدالرحيم الأنسوري المتوفى سنة ٧٧٢ هـ، محمد علي صبيح وأولاده - مصر.

٧٣ - نهاية المحتاج الى شرح المنهاج، لشمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حزة الرملي المصري، المشهور بالشافعي الصغير المتوفى سنة ١٠٠٤ هـ، الطبعة الأخيرة ١٣٨٦ هـ / ١٩٦٧ م - مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر.

٧٤ - نيل الأوطار شرح منتقى الأخبار، للإمام محمد بن علي بن محمد الشوكاني ١١٧٢ - ١٢٥٠ هـ، الطبعة الأخيرة، مصطفى البابي الحلبي وأولاده - مصر.

1 1 MART 2008

طباطبایی نجفی، سید مهدی

۵۷۳۳-رسالة السير والسلوك المنسوبة

الى بحر العلوم، ترجمه عبدالرحيم مبارك؛ شرح و

حاشیه سید محمدحسین حسینی طهرانی (۱۳۰۵-۱۳۷۴)،

قم: گنج عرفان، چاپ اول، ۱۴۲۴ق/ ۲۰۰۰ نسخه،

۳۰۱ص، عربی، رقی (شمیز)، بها: ۱۲۰۰۰ریال.

شابک: ۷-۲۷-۷۹۵۸-۹۶۴

کتابخانه

کد پارسا: BY-۴۸۶

مقامات سیر و سلوک

تحقیقی است درباره سلوک سالکان و

منازل عارفان. نویسنده در این اثر به شیوه عارفان و

با بهره گیری از آیات قرآن و روایات و حکایات آموزنده

در دو بخش، ابتدا با بیان رموز عدد چهل و با اشاره به

حدیث معروف 'من اخلص لله اربعین صباحاً! به عوالم

و مراتب دوازده گانه سلوک می پردازد و این عوالم را

که عبارت از اسلام اصغر و ایمان اصغر و اسلام اکبر

و ایمان اکبر یا ایمان اعظم و هجرت عظمی و جهاد

اعظم است مقدمه ای برای ورود به عالم خلوص می داند.

نویسنده در بخش دوم با اشاره به آداب عملی سالک

به ضرورت وجود شیخ و مراد، در این مسیر می پردازد و

عزم سالک و اراده او را در پیمودن راه و مراقبه و محاسبه

و طهارت باطن از جمله منازلی می داند که سالک برای

رسیدن به حقیقت باید طی کند و زیانش و قلبش باید

پیوسته در حال ورود و ذکر و مناجات باشد. نویسنده

در پایان با اشاره به تأثیر سلوک در احیای دل به شیوه

سلوکی و ادکار خاص خود می پردازد. محقق کتاب

ضمن بررسی نسخه شناسی و انتساب آن به مؤلف، در

یاورقی کتاب به شرح و توضیح و مستندسازی پاره ای

از مطالب آن پرداخته است.

رودگر، محمد جواد

۶۷۴۴-سلوک و شهود از دیدگاه

نهج البلاغه، مازندران: نهاد نمایندگی مقام معظم

رهبری دانشگاه مازندران، چاپ اول، ۱۳۷۷ / ۳۰۰۰

نسخه، ۹۹ص، فارسی، رقعی (شمیز).

محل نگهداری: کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین

علی (ع) - مشهد

کد پارسا: B۴۴۴۴۳

عنوان به لاتین:

*Behavior and Witness From the
Point of View of Nahj al-Balāghah*

اوصاف سالکان؛ اندیشه‌های عرفانی امام

علی (ع) (امام علی (ع)); موضوعات اخلاقی نهج البلاغه

(نهج البلاغه)

۱) تبیین برخی از اصول و معارف عرفانی از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه است. نویسنده ضمن تعریف سلوک و شهود از دیدگاه نهج البلاغه، به تقسیم سلوک بر دو نوع تکوینی و تشریحی می‌پردازد. وی پستر سلوک عرفانی را ولایت می‌داند و معتقد است که بدون عنایت خدا و ولی خداوند، تحمل ریاضت‌ها و مشکلات سیر و سلوک هیچ تفعی در معرفت عرفانی برای رسیدن به مقامات عالیه انسانی ندارد. نویسنده در ادامه به اوصاف سالکان الهی از منظر نهج البلاغه اشاره می‌کند و نمونه‌هایی را از بیانات علی (ع) در نهج البلاغه در شناخت سلوک و شهود واقعی بیان می‌دارد. وی به این نتیجه می‌رسد که نبوت و امامت، شریعت و ولایت، طریقت و ولایت و بالاخره حقیقت و ولایت در نهج البلاغه به هم گره خورده و این کتاب، مخزن عرفان ناب اسلامی است. سایر مباحث مورد اشاره نویسنده بدین قرار است: تجلی در نهج البلاغه، مرگ آگاهی و مرگ‌باوری در نهج البلاغه، اصول گرایشی علی (ع) در نهج البلاغه، وحدت گرایشی در نهج البلاغه، دین‌گرایی و سنت‌گرایی در نهج البلاغه، زهد‌گرایی در نهج البلاغه، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی در نهج البلاغه، آزادی و حریت در نهج البلاغه و تحقیر دنیا و میارزه با دنیاپرستی در نهج البلاغه.

مهر و امضاء
 محمد جواد رودگر
 ۱۳۷۷/۱۱/۲۵

روستا، محمدرضا (۱۳۴۳ -)

۵۰۴۴ - مشرق معنوی، تهران: علم، چاپ

اول، ۱۳۸۳ / ۱۶۵۰ نسخه، ۹۲ص، فارسی، وزیری
 (کالینگور)، بهاء: ۵۵۰۰۰ریال، قهارس: آیات، روایات،
 ادعیه، اذکار، زیارات، ادیان، کشورها، منابع و مأخذ.

شابک: X-۱۷۰-۰۵-۴۰۵-۹۶۴

۱۷۱۷۱۷

کد پارسا: B۴۹۲۶۸

☞ سیر و سلوک - مقامات سیر و سلوک

① شرح مقامات عرفانی و طریق سیر و سلوک

عرفانی با استفاده از سیره و گفتار عرفای مهم شیعه
 است. نویسنده در این کتاب تلاش دارد تا با استفاده از
 دستورات عمل‌های عرفانی علمای بزرگ شیعه، برنامه
 سلوک معنوی انسانها را استخراج کند و آنها را تبیین نماید
 وی در ابتدای مباحث کتاب پیشینه‌ای از تعالیم عرفانی
 و سیر و سلوک معنوی ادیان دیگر مانند مسیحیت و
 یهودیت و آیین هندوئیسم را بیان کرده و مراتب حضور
 قلب و اهمیت ذکر در عرفان و برخی دیگر از اصطلاحات
 عرفانی را مطرح ساخته است. او اصول سلوک معنوی
 از دیدگاه مکتب عرفانی شیعه را نیز بیان می‌دارد.

حقیقی، کریم محمود

۵۰۳۸ - آداب و سلوک قرآنی: تزکی،

جلد دوم، شیراز: فلاح، چاپ پنجم، ۱۳۸۳ / ۲۰۰۰ نسخه،

۱۹۲ص، فارسی، رقی (شمین)، بهاء: ۱۲۰۰۰ریال.

شابک: ۶-۰۰-۷۲۰۸-۹۶۴

۱۷۱۷۱۷

کد پارسا: B۴۸۴۰۹

☞ آداب سیر و سلوک؛ اصلاح رذایل اخلاقی (اخلاق)

① گزیده‌هایی از آیات قرآن و احادیث امامان

معصوم (ع) در باب اخلاق و آداب سیر و سلوک است
 که با دُرّ نثر و نظم ادب پارسی تزیین و با لطایف و
 دقایق معنوی تبیین گردیده است. نویسنده در ضمن

چهار دفتر به بحث در باب تخی دل از رذایل اخلاقی

و تزکیه آن از صفات مذموم می‌پردازد و سپس از
 تحلیه و آراستگی دل به صفات حمیده و تجلی انوار
 الهی در آن سخن می‌گوید. محورهایی که در این
 کتاب مورد بحث قرار گرفته، عبارت‌اند از رهنمودهایی
 در علاج محبت به دنیا و درمان دل‌بستگی به آن. نویسنده
 همچنین با اشاره به برخی از گناهان کبیره، از جمله قتل
 نفس، خوردن مال یتیم، عجب، نافرمانی از پدر و اُمادر
 و گناهان زبان از جمله دروغ، غیبت، تهمت و سخن‌چینی و
 نظایر آنها به روش درمان آنها پرداخته است.

01 EYLUL 2008

01 EYLÜL 2008

بهارى همدانى، محمد بن محمد
(۱۳۶۵-۱۳۲۵ق)؛ بيدآبادى، أقامحمد
(۱۹۷-۱ق)؛ سدانى؛ كرنلاى

تذكرة المتقين فى السیر
والسلوك الى الله ويليه رسالة فى
السیر والسلوك الى الله، ترجمه عرفان محمود
قم: مدين، چاپ اول، ۱۴۲۵ق/ ۱۵۰۰ نسخه، ۴۳۰ص،
عربى، وزيرى (سلفون).

ضمیمه: رساله و مقاله فى السیر والسلوك الى الله،
محمد بيدآبادى، ص ۲۲۷-۴۱۴.

شابک: ۷-۸۳-۶۶۴۲-۶۶۴
کد پارسا: B۴۸۳۹۰
سیر و سلوک

① مجموعه رساله‌ها و مقالات عرفانى عارفان شيعه
درباره منازل و آداب سیر و سلوک است. نويسندگان
اين رساله‌ها با استناد به آيات قرآن و احاديث عرفانى
شيعه در مورد خودسازى، راه‌هاى انحرافى در رياضت،
تهجد، اعمال عبادى و ديگر مسائل عرفان عملى سخن
گفته و راهنمايى آموزشى براى سالکان و عارفان تدوين
کرده‌اند. سیر و سلوک داراى مقامات و موافقى است از
جمله توبه، زهد، مراقبه و محاسبه، زيارت، نيت، اراده
که آداب و شرايط و دستورالعمل‌هاى آن در اين کتاب تظليل
شده است. عالمان عارف شيعه، حتى از جنبه‌هاى اجتماعى
سیر و سلوک غافل نمانده و درباره مسئوليت‌پذيرى و
وظايف اخلاقى و اجتماعى و خانوادگى سالکان بحث کرده‌اند.

سیر می‌کند و تا زمانی که به این سیر ادامه می‌دهد، بین دو مقام مبدأ و منتهی (آغاز و انجام) قرار دارد.

کلمه سالک از ماده (سلک) است که در لغت به معنای راه سپردن و حرکت کردن و داخل کردن و وارد نمودن چیزی است در جایی و یا چیزی دیگر (لسان‌العرب، ۴۴۲/۱۰). و بنابراین سالک یعنی رونیده و حرکت کننده و داخل شونده در راه و مکان است.

در قرآن مجید، ماده سلک با اشکال مختلف لازم و متعدی به کار رفته و مطلقاً به معنای داخل شدن و داخل کردن آمده است؛ چنانکه در آیات ۵۳ سوره طه و ۲۰۰ سوره شعراء در همین معانی استعمال شده و به معنای دخول نیز آمده و نیز در آیات ۶۹ سوره نحل و ۲۱ سوره زمر و ۱۷ سوره جن اشاره شده است (تاموس قرآن، قرشی، ۲۹۴/۳). به گفته مصطفوی: اصل واحد در این ماده، حرکت یا عملی است به روش و خطی معین و با برنامه‌ای دقیق و بر این اساس، سلوک که عمل سالک است نوعی راه رفتن در خطی معین است در حرکت و سیر، عمل و عقیده چنانکه در آیات ۲۱ سوره زمر و ۲۰ سوره نوح به حرکت و سیر ظاهری در خطی معین و راهی انتخاب شده اشاره دارد. و در آیات ۲۰۰ سوره شعراء و ۱۵ سوره حجر به حرکت بر خطی معین معنوی و بر مقتضای عقیده، که کفر و ایمان است، اشاره می‌کند و در آیه ۳۲ سوره قصص به حرکتی معین و عملی مخصوص که همراه با خضوع و تذلل و توجه است اشارت نموده است (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۲۱۰/۱۵). بر این مبنای سالک کسی است که حرکت و عملی معین و در خط سیری مشخص مبتنی بر عقیده‌ای خاص انجام می‌دهد که همراه با خضوع و توجه و خاکساری است. سالک در عرفان و تصوف، اصطلاح سالک نزد اهل عرفان و تصوف دارای مفاهیم و معانی خاصی است که در مجموع به کسی که به سوی خداوند در سیر و حرکت است و طالب کمال و وصل حضرت حق است می‌گویند و به تعبیر دیگر: سالک، بنده‌ای است تائب که از هوای نفس و شهوات بازگشته و در طریق وصول به حق استقامت ورزیده و به مجاهدت و اطاعت و اخلاص رسیده است و در تعبیری دیگر، سالک کسی است که بین دو مقام مبدأ و منتهی در حرکت است.

اهل عرفان هر یک به تناسب حال و مقام خویش، سالک را چنین تعریف کرده‌اند: از جنید بغدادی پرسیدند سالک کیست؟ گفت: کسی که علم او به یقین رسیده است و یقین او به خوف و خوف او به عمل و عمل او به ورع و ورع او به اخلاص و اخلاص او به مشاهده (سلک و السلوک، ۱۷۳). شیخ نظام الدین گوید:

ایرانی در این نوع کتابت (نوناسیون)، برای نمایش فاصله‌های ویژه پروردگان موسیقی ایرانی، علامات ویژه‌ای اختیار کرد و برای نخستین بار دستگاه ماهر را به تحریر درآورد. روی این نسخه که در اروپا به چاپ رسیده چنین آمده: دستگاه ماهر به توسط ابن سینا (النجاة، ابن سینا) معلم بزرگ قدیم موسیقی ایرانی ابداع شده و به توسط سرتیپ غلامرضا مین باشیان رئیس موزیک کل قشون به طرق نت اروپایی نوشته شده و اولین دفعه‌ای است که دستگاه ایرانی به طرز نت اروپایی نوشته شده است. این ردیف را حسین خان هنگ آفرین (۱۲۵۱ - ۱۳۳۳ ش) که استاد سه تار و ویولن و معلم موزیک نظام بود، با ویولن نواخته و سالار معزز نوشته بود. تاریخ چاپ این جزوه به سال ۱۲۹۰ ش است، غیر از آن، قسمتی از آواز بیات اصفهان و پیش درآمد و تصانیف مشهور آن نیز به دست سالار معزز برای بیان نوشته شده که به چاپ رسیده است. تنظیم آناژ برگزیده موسیقی ایرانی مانند «پیش درآمد رکن‌الدین مختاری»، در بیات اصفهان (برای بیان) نیز از جمله کارهای او است. تأسیس اداره موزیک ارتش در سال ۱۳۰۰ ش و تشکل عالی نیروها و امکاناتی که از پنجاه سال قبل از آن که توسط لومر فرانسوی پایه‌گذاری شده بود نیز از اقدامات مهم سالار معزز است. فارغ‌التحصیلان کار کشته و متبحری که بعدها هر کدام رکنی از ارکان موسیقی کشور شدند، دست پروردگان او هستند: حسن رادمرد، نصرالله مین باشیان ملقب به نصرالسلطان (فرزند سالار) و ضیاءالدین مختاری. این مدرسه تا ۱۳۰۷ ش زیر نظر سالار معزز و فرزندش نصرالله مین باشیان اداره می‌شد. هفت سال آخر عمر سالار معزز، در خدمت نظام و برکناری از خدمات هنری در موسیقی گذشت و آثار او نیز اکنون نایاب است. او چهره‌ای مشخص و شخصیتی بارز از ایرانیان اصیل و تحصیل کرده‌ای بود که در عین روبرویی با تمدن غرب و وسایل دنیای جدید، باورهای مذهبی و روح عبادی و تعهد ملی خود را نیز سخت یاس می‌داشت.

منابع: تاریخ موسیقی نظامی ایرانی، ملاح، ۱۲۹؛ جشن مدرسه موزیک؛ شفق سرخ، ش ۵۲۲، خرداد ۱۳۰۵؛ قبالة تاریخ، به کوشش ایرج افشار، ۴۰۷.

سالار ملی ← باقر خان

سالبه ← منطق

سالک (اصطلاحی عرفانی)، کسی است که به سوی خدا

متلبس بدین لباس گشته و ظاهر به این صورت شده است و اولیت، عین آخر گشته و باطن عین ظاهر نموده است... پس مسافر و سالک آن است که از منازل شهوات طبیعی، مشتبهات نفسانی و لذات و مألوفات جسمانی عبور نماید و از لباس صفات بشری منخلع شود و از ظلمت تعین خودی که حجاب نور اصل و حقیقت او بوده، صافی گردد و پرده پندار خودی از روی حقیقت براندازد و چون آتش از دود جدا شود... سالک تا زمانی که ملاحظه دلیل می نماید، محجوب است و مادام که سالک مسالک طریقت، ترک اعمال و اقوال و افعالی که در شریعت یا در طریقت شپین و عیب است ننماید و از اخلاق و صفاتی که موجب نقص و تقید و عدم وصول به مبداء است اعراض نکند، به مراتب مکاشفات و مشاهدات نمی تواند رسید، و سیر کشف و شهود، اعلی از سیر استدلالی است، چو آن به طریق دلیل و «لیس الخیر کالمعاینه» است.

شرایط سلوک، برخی شرایط سلوک را، صلح، عزلت، صمت، جوع، ترک شهوات و شب زنده داری می دانند. بعضی از این مراتب را توبت، مجاهدت، خلوت، عزلت، ورع، زهد، خوف، رجا، حزن، ترک شهوات، خشوع و تواضع ذکر کرده اند. خواجه عبدالله در «منازل السائرين» ۱۰۰ مرتبه و منزل کلی ترسیم کرده که هر یک به سه درجه تقسیم شده است که در مجموع به ۳۰۰ می رسد. نجم الدین رازی، مرید و سالک را به تقریب مترادف گرفته است و مدارجی را برای او بر شمرده که جامعیت و مانعیت آن، بیش از آن دیگران است و حتی به مدارجی که بعضی از اعظم شیعه در عرفان ترسیم کرده اند، نزدیک است مانند عارف و اصل صاحب کرامات مرحوم بحر العلوم و صاحب مقامات مرحوم حاج ملا حسینقلی همدانی.

ابن سینا در **نشرات** به بیان احوال عرفا در سیر و سلوک مبادرت نموده و به ترتیب، مقامات آنها را شرح داده و به نخستین درجه سلوک عارفان یعنی «اراده» پرداخته است و می گوید: خود عرفا نخستین مرحله حرکات و سلوک خود را «اراده» می نامند و اراده یعنی میل به تشبث و توسل به عروۃ الوثقی و بند محکم الهی پس از تصدیق، خواه تصدیق برهانی باشد یا ایمانی و چندی که عارف در این مرحله است «مرید» خوانده می شود.

سفرهای چهارگانه سلوک، سفر عبارت است از حرکت از مبداء به طرف مقصد یا پشت سر گذاشتن منازل و بیمودن مراحل. سفر دو قسم است: یکی صوری و ظاهری که سفرهای معمولی انسانها است و دیگری سفر معنوی که مورد بحث ما و اصطلاح عرفانی همین سفر معنوی است. این گونه سفر، با خلوت نشینی و به یاد خدا بودن همراه است که با طی طریق سلوک و طی مدارج کمال در عوالم غیب و یافتن حقایق صورت می گیرد. حکیم الهی

نسخه دیگر این کتاب در کتابخانه مجلس است که عباسقلی تهرانی در سال ۱۳۱۹ آن را کتابت نموده است. ضمناً در مورد کتاب **الدعوات** (دائرة المعارف تشیع ۵۴۳/۷) چنین آمده است که یک نسخه از آن در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی است در صورتیکه طبق فهرست نسخه های خطی آن کتابخانه (۱۸۸/۱) **الدعوات** بدون مؤلف ذکر شده و کتابی است عربی و فارسی و آغاز و انجام آن با **الدعوات** راوندی یکی نیست.

منابع: **الذریعة**، ۲۰/۱۸، ۲۲۳/۱۲؛ **روضات الجنات**، ۱۲۳/۴؛ **بحار الانوار**، ۱۳/۱؛ **مستدرک الوسائل**، ۳۲۳/۳؛ **فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی**، ۲۴/۴؛ **فهرست کتابهای مشکوة** به کتابخانه دانشگاه تهران، نیره ایات ۱۳۵۶/۱.

سلوک، مصدر و اسم مصدر از ثلاثی مجرد **سَلَكَ** به معنی رفتن در راهی، داخل شدن در جایی **سَلَكٌ** و جمع آن **اسلاک** و جمع الجموع آن سلوک به معنی رشته و ریسمانها که بدان دوزند و **مسلك** نیز به معنی راه و روش گفته شده است (م فرهنگ جامع، سلک).

سَلَكٌ و مشتقات آن که غالباً داخل شدن، وارد کردن، طی طریق و ... می باشد در ۱۲ آیه از قرآن کریم آمده، ولی از کلمه سلوک ذکری نشده است.

سلوک در اصطلاح عرفا عبارت است از سیر در مراتب وجود به قصد وصول به کمال که در واقع عبارت است از نیل به حقیقت. اسم فاعل سلوک، سالک است که در لغت به معنی رفتار کننده و طی کننده راه است. سالک رونده به سوی حق با قدم عرفان و ریاضات را گویند و آن کسی است که تحت ارشاد و مراقبت پیر و شیخ، مراحل تهذیب و تصفیه نفس را می گذراند و برای نیل به حقیقت و وصول به کمال باید این مدارج را طی کند تا به مقام فنا برسد. این طی مراحل را سیر و سلوک می نامند. به تعبیری سالک عبارت از سائر الی الله و نیز سائر فی الله است مادام که سیر بین مبداء و منتهی کند در سیر الی الله و به تعبیر جرجانی و تهانوی سیر میان ارادت و وصول است. سالک ابتدا طالب است و طلب، نتیجه احساس نقص است و تبه و میل به کمال و گویند اگر سیر الی الله نهایت دارد ولی سیر فی الله بی نهایت است چون وجود الله خود بی نهایت است.

مسافر و سالک، کسی را می نامند که به طریق سلوک روش، به مرتبه و مقامی برسد که از اصل و حقیقت خود با خبر شود و بداند که او همین نقش و صورت که می نماید، نبوده است و اصل و حقیقت او مرتبه جامعه الوهیت است که در مراتب تنزل،

of the journeys of Sultan Süleymān the Magnificent composed by Matrākī Naṣūh in 944/1537-8 (Istanbul University Library, Yıldız T 5964, fols. 31b-32a; facs. reproduction by H.G. Yurdaydın, *Naṣūhī's-Sulāhī (Matrākī), Beyān-i Menāzil-i Sefer-i 'Irākeyn-i Sultān Süleymān Hān*, Ankara 1976). Much of the citadel survived until the 1780s, and traces are still visible (Muḥammad Mihryār, Aḥmad Kabīrī and Fā'ik Tawḥīdī, *Bar-rasī wa paygardī-yi muḥaddamatī: Burdj wa bārū-yi arg-i shahr-i kadīm-i sultāniyya (zimistān 1364)*, in *Āthār*, xii-xiv [1345/1988], 209-64).

The centrepiece of the citadel and the major building to survive is the tomb of Sultan Öldjeytū (Iranian National Monument 166). Oriented almost cardinally, it is an enormous octagon (diameter 38 m) with an adjoining hall (15 × 20 m) on the south. The central domed chamber (height 50 m; diameter 25 m) is supported by heavy, 7-m thick walls and ringed by eight towers. On the interior the walls are pierced by eight tall and deep bays, and on the exterior a gallery, reached by staircases in the north-east and north-west corners, encircles the building below the base of the dome. In addition to its size and sophisticated handling of spaces, the tomb is remarkable for its decoration. The exterior was decorated with inventive patterns of tile mosaic, and the interior was decorated twice; a lower layer of glazed brick and tile combined with carved stucco and terracotta was covered by a second layer, largely of painted plaster, with smaller areas of cuerda-seca tiles, appliqué plaster, and plaster-stiffened cloth ornaments. The building was apparently dedicated in its original state in 713/1313-14, but redecorated shortly before Öldjeytū's death three years later. Several explanations have been proposed for the quick redecoration, most of them dealing with Öldjeytū's religious conversions or political aspirations, but none of them is entirely convincing. Even more speculative are attempts (e.g. P. Sanpaolesi, *La Cupola di Santa Maria del Fiore ed il Mausoleo de Soltaniyeh*, in *Mitteilungen des Kunsthistorischen Institutes in Florenz*, xvi/3 [1972], 221-60) to connect this remarkable domed structure with contemporary innovations in vaulting in Europe.

Like most other major Il Khānid funerary complexes, Öldjeytū's tomb was part of a pious foundation that included places for prayer, Qur'ān reading, meditation, and residence. The ensemble had four iwāns connected by arcades around a court and was set in an elaborate garden. It had one of the largest pious endowments of its time; according to Shams al-Dīn Āmulī, a *mudarris* there, it exceeded 100 *tūmāns*. The fittings and furnishings for the tomb complex were the finest that money could buy. The contemporary panegyrist Abu 'l-Kāsim Kāshānī waxes eloquent about the lavish materials used, including marble, *muḥarnas*, gold, and silver. The windows and doors had elaborate grilles, and three ball joints (diameter 13 cm) made of bronze inlaid with gold, silver, and a bituminous material and inscribed with Öldjeytū's name may have come from his tomb or other buildings at Sultāniyya. The largest copy of the Qur'ān made in the period, a gigantic (72 × 50 cm) 30-part manuscript transcribed at Baghdād between 706 and 710 (1306-13), was also endowed to the tomb (D. James, *Qur'āns of the Mamlūks*, London and New York 1988, no. 40).

Other Il Khānid buildings in the citadel have not survived but can be reconstructed from descriptions and depictions by historians and travellers. There was a large congregational mosque with a monumental portal leading to a large central court with four iwāns

and a domed sanctuary. The sultan's enormous palace had a large marble court and suites of rooms. The inner city also boasted numerous bazaars, hostleries for merchants, and palaces and gardens for notables. The vizier Rashīd al-Dīn, for example, built an entire quarter that housed a large pious foundation with a *madrasa*, hospital, and *khānaqāh* announced by a large entrance portal with minarets flanking an *iwān*. His rival Tādīj al-Dīn vied by building a bazaar of stone and baked brick and a lavish palace costing 10,000 *dīnārs*.

One pair of Il Khānid buildings located several hundred metres southwest of Öldjeytū's tomb survives from the many public and private structures in the bustling outer city: an octagonal tomb tower (Iranian National Monument 167) and an adjacent *khānaqāh*. Although commonly known as the tomb of Čelebi Oghlu, the tomb tower (diameter 12 m) actually marks the grave of Shaykh Burāk, a leading Šūfī who was killed during Öldjeytū's invasion of Gīlān in 706/1306. The tomb was built at royal command soon after the Shaykh's death, and the site served as an important Šūfī centre at least until the succeeding generation when Kh'ādja Shams al-Dīn Muḥammad Kazwīnī (re)built the adjacent *khānaqāh* and had an inscription dated 733/1332-3 carved in the plaster near the *mihrāb* announcing his endowment of water to the Shamsiyya *khānaqāh* that he had built at Kazwīn.

Near these buildings is the tomb of Mullā Ḥasan Kāshī Shīrāzī, a theologian, orator, and poet of the early Šafawid period. The tomb (Iranian National Monument 168) is an octagonal building with four iwāns leading to a square tomb chamber (6.22 m) surmounted by a tall dome. An inscription in *abjad* at the base of the dome records that the tomb was built in 963/1565-6; another inscription on the drum give the names Muḥammad b. Faṭḥī, the builder, and Ḥādīdjī Bannā', probably the person responsible for the tile decoration. A third inscription at the base of the *muḥarnas* dome in the interior records that the building was restored under the Qādjar ruler Faṭḥ 'Alī Shāh.

Bibliography: A. Godard, *The mausoleum of Öljeitū at Sultāniyya*, in Pope, *Survey*, 1103-18; idem, *Le tombeau de Mawlānā Ḥasan Kāshī à Sultāniyye*, in *Arts Asiatiques*, i (1954), 24-38; D. Wilber, *The architecture of Islamic Iran: the Il-Khānid period*, Princeton 1955, repr. New York 1969, nos. 47, 80; *Soltāniyye III, Quaderni del Seminario di Iranistica, Uralo-Altaistica e Caucasologia dell'Università degli Studi di Venezia*, ix (1982); Sheila S. Blair, *The Mongol capital of Sultāniyya "The Imperial"*, in *Iran*, xxiv (1986), 139-51 (with references to most of the primary sources about the city); eadem, *The epigraphic program of the tomb of Uljaytu at Sultāniyya: meaning in Mongol architecture*, in *Islamic Art*, ii (1987), 43-96; Eleanor G. Sims, *The "iconography" of the internal decoration in the mausoleum of Uljaytu at Sultāniyya*, in *Content and context of visual arts in the Islamic world*, ed. P.P. Soucek, University Park, PA 1988, 139-76; Sheila S. Blair, *The Ilkhanid palace*, in *Arts Orientalis*, xxiv (1994), 235-44. (SHEILA S. BLAIR)

SULU [see PHILIPPINES].

SULŪK (A.), a technical term in Islamic political and mystical thought. *Sulūk* is a verbal noun derived from the root *s-l-k* "to travel or follow a road". Depending on the context, connotations of the term in Islamic literature include "progression", "method", "behaviour", "comportment", "demeanour", "wayfaring", "conduct", and "manners".

1. In political theory. Here the term usually carries the implication of "conduct" or "comport-

1.6. KASIM 1997

ṣa'ālik

Sa'adiā Gaon's attempt to create a model for eloquent Hebrew prose based on the Bible is especially interesting, even though it was unsuccessful.

While the imprint of contemporary Arabic culture is discernible in all of them (either overtly or, in some cases, covertly), both the Hebrew and the Arabic models addressed Jewish problematics and were intended for the Jewish community. Being well versed in contemporary Arab learning, its contents and its modes of expression, Sa'adiā Gaon borrowed models of writing from the Arabic in order to express himself on Jewish matters, and insofar as he invoked aspects of Muslim learning, he did so by naturalizing them as part of the Jewish discourse.

Further reading

- Drory, Rina, 'Bilingualism and cultural images: the Hebrew and the Arabic Introductions of Saadia Gaon's *Sefer Ha-Egron*', *IOS* 15 (1995), 11–23.
Malter, Henry, *Saadia Gaon: His Life and Works*, New York (1969), originally published (1926).
'Saadia Gaon', *EJ*, s.v., with further bibliography.

R. DRORY

ṣa'ālik

Brigand poets in the pre-Islamic and early Islamic era. The word has often been translated as 'outlaws', but, strictly speaking, this is not correct because pre-Islamic Arabia, unlike medieval Europe, knew neither a written law nor a body to enforce it, a 'police force' that a *ṣu'lūk* could get into conflict with.

The *ṣa'ālik* (or *luṣūṣ*, 'thieves') were outcasts in the sense that having been born into a tribe, they ceased to be tribe members, either by their own choice or by expulsion. So to understand the position of the *ṣa'ālik*, one has to understand the status of a tribal member, the position that *ṣa'ālik* gave up or were forced to give up.

A *bedouin* belonged to a family, but much more importantly to a tribe. The individual and the tribe were complementary entities in that the tribe demanded from the individual the best of his/her abilities but at the same time provided for all individual needs. The individual was also in a position to demand from the tribe the best it could offer, but he/she had a never-ending obligation to give away to the tribe all he/she could afford.

The morale *par excellence* of pre-Islamic Arabia was *muruwwa* (manliness), compar-

able to the Latin *virtus* and the Greek ἀνδρεία, a complex of virtues that reflected the close relationship between individual and tribal collective; some of these *muruwwa* virtues were tribe-oriented, such as *wafā'*, loyalty to the family and the tribe, and *karam*, extreme generosity, especially towards the poor and needy – mostly orphans and widows – or even self-denial. The individual had to practise virtues like *ṣabr*, endurance in hardship and in battle; *ṣidq*, loyalty towards oneself or trustworthiness; *ird*, honour or the enforcement of what was good (*ma'rūf*) and the struggle against or rejection of evil; and *ibā'*, rejection of all forms of dependence on authorities other than one's own tribe (see Müller, G., 1981, 82). These interdependent *muruwwa* virtues formed a closely knit structure, aimed at survival of the individual and of the tribe, a kind of social contract in which survival was understood as a mutual pact.

If, however, something between the individual and the tribal community went wrong, then the break-up would be just as complete and irreversible. This happened to a number of men: history has not always recorded on what grounds it happened, and the transmitted stories may be sketchy or even invented, but it seems that in most cases these men violated the strict code of behaviour that *muruwwa* involved, by, for instance, using forms of force or violence that exceeded the boundaries of *Jāhili* values. When a man's fate was to become a *ṣu'lūk*, the only way he could provide for his living was theft, either from individuals, from tribes or caravans, or from someone else's crops in areas where agriculture was possible. The isolation of these *ṣa'ālik*, who called themselves the wolves of the Arabs (*dhu'bān al-'Arab*), cannot have been complete, if only for the fact that the poetry they composed was recorded and subsequently transmitted, which could only have happened if they were in contact with other individuals.

There would be no reason to regard the poetry of the *ṣa'ālik* as a special kind of poetry if it did not have common features as compared to the work of poets who stayed within their tribes. These typical features are both thematic and formal. A common formal feature is that practically none of the *qaṣīdas* composed by *ṣa'ālik* starts with the amatory introduction, the *nasīb*, the usual first part of a traditional *qaṣīda*. In the *qaṣīda* the first verse is usually a *maṭla'*, that is, a verse in which both hemi-

السلوك

كانت لهم جنات الفردوس نزلاً ﴿
(الكهف ١٠٧).

والعطف يقتضى المغايرة..

وذهب فريق آخر إلى أن الإيمان يشمل التصديق والعمل معاً، وقد أجهما يؤدي إلى فقد الإيمان استدلالاً بالحديث الصحيح المتفق عليه: «الإيمان بضع وسبعون أو بضع وستون شعبة، فأفضلها قول لا إله إلا الله وأدناها إماطة الأذى عن الطريق والحياء شعبة من الإيمان».

وبين الفريقين مجادلات ومناقشات مكانها في كتب علم الكلام.

واهتم المتصوفة بالسلوك، وحفلت كتبهم بما يسمى معارج القدس ومدارج السالكين ومنازل السائرين.

وعلى سبيل المثال فإن الإمام أبا حامد الغزالي (٤٥٠ - ٥٠٥) في كتابه «إحياء علوم الدين» شرح علم طريق الآخرة وما درج عليه السلف الصالح للوصول إلى رضوان الله عز وجل، وساق أربعة جوانب تشمل السلوك الإنساني كله، وقدم آداب كل جانب ودقائق السنن وأسرار التشريع.. وهذه الجوانب هي:

١ - العبادات وذكر فيها قواعد العقائد وأسرار الطهارة والصلاة والزكاة والحج وآداب تلاوة القرآن، والأذكار والدعوات..

السلوك الإنساني - في الإسلام - مرتبط بالعتيدة الصحيحة، فالأخلاق والعبادات والمعاملات وأفعال الخير كلها إنما تتقبل من المرء ويثاب عليها في الآخرة إذا انطلقت من إيمان صحيح وقامت على عتيدة صادقة ودفع إليها يقين بقاء الله تعالى:

والعتيدة حدد القرآن أصولها في قوله تعالى: ﴿آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه والمؤمنون كل آمن بالله وملائكته وكتبه ورسله، لا نفرق بين أحد من رسله وقالوا سمعنا وأطعنا غفرانك ربنا وإليك المصير﴾ (البقرة ٢٨٥).

وقسم الفقهاء السلوك الإنساني إلى قسمين:

١ - سلوك مع الله تعالى ويسمى العبادات، وهي الصلاة والزكاة والصيام والحج.

٢ - سلوك مع الناس ويسمى المعاملات وهي البيوع والأقضية والشهادات والنكاح والحدود.

وجاء علماء الكلام وبحثوا علاقة العمل بالإيمان، فذهب فريق منهم إلى أن الإيمان تصديق بالقلب وأن العمل شرط كمال للإيمان، لأن البيان القرآني عطف العمل على الإيمان في مثل قوله تعالى: ﴿إن الذين آمنوا وعملوا الصالحات

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ہشتم، تیران، ۱۳۷۷، ISAM 70902

اسلام

۴۷۸

مستصوف خوانده می‌شدند، عامل عمده این هرج و مرج در احوال صوفیه و خانقاه‌های واقعی و جدی بوده‌اند. این جماعت در واقع مترسман قوم بوده‌اند و بدون آنکه حیات دینی آنها صوفیانه یا عارفانه باشد، شعار پشمن و لباس کبود آنها را تقلید می‌کرده‌اند و خود را از روندگان طریقت نشان می‌داده‌اند.

اینکه در گلستان سعدی (ص ۹۶-۹۷) در باب اهل طریقت گفته شده است که پیش از این جمعی بودند به ظاهر پراکنده و به معنی جمع، و امروز جمعی هستند به ظاهر جمع و به معنی پراکنده، تصویری از حال انحطاط طریقت را در عهد شیخ نشان می‌دهد. شکایت و انتقاد از مترسمان و متشبهان از سالها باز بعد از سعدی هنوز در مؤلفات صوفیه و اقوال منقول از مشایخ آنها هست. مولانا هم در مثنوی از صوفیه عصر انتقاد می‌کند (نک: زرین کوب، دنباله، ۹-۴۹). طرفه آن است که نزد قدمای قوم مثل غزالی، قشیری، هجویری، نیز مؤلف کتاب اللمع و حتی در شرح تعرف که قدیم‌ترین اثر تصوف به زبان فارسی است، نیز بارها از انحطاط تصوف در عصر آنها سخن رفته است.

طریق صوفیه: همراه با توسعه خانقاه‌های جدید که زیر نظر مشایخ عصر و با هزینه و کمک اهل خیر به وجود می‌آمد (برای نمونه، نک: محمد بن منور، ۱/۳۵۶-۳۵۷)، طریقه خاص مشایخ در خانقاهها تا حدی متفاوت می‌شد. مذاهب ائمه دهگانه صوفیه (هجویری، ۱۶۴) گاه جدا جدا و گاه به صورت تلفیق و ترکیب اساس تعلیم واقع می‌شد و برای آنکه منشأ آداب و رسوم و عقاید اهل خانقاه مثل طرق عبادات و آداب منشره از طریق نوعی سنت موروث به تعلیم پیامبر (ص) منتهی شود و طریقت از شریعت جدایی نگیرد، به همان گونه که فقها و محدثان روایت و طرق مربوط به ارباع فقه را بر وفق اسانید و سلسله روات به ائمه معصوم و تابعان و صحابه می‌رسانند، مشایخ خانقاه هم به همان گونه آداب و رسوم و اوراد خویش و حتی اجازه لیس خرقه و ارشاد مبتدیان را از طریق اسانید خود به صحابه و رسول (ص) منتهی نمی‌کردند و بدین گونه زنجیره‌ای از روایات و احادیث مربوط به آداب طریقت در بین آنها نقل می‌شد که شیخ حاضر از شیخ خویش، و او از شیخ پیش دریافت داشته بود و به نام سلسله و سلاسل خوانده می‌شد. آداب خانقاه‌هایی که همه تابع شیخ واحد بودند و به سلسله او انتساب داشتند، طریقه خوانده می‌شدند و تدریجاً طریق و سلاسل با مرور زمان فزونی می‌گرفت.

از طریقه‌های واحد شعبه‌های فرعی هم نشأت یافت و شمار طریق که روی هم رفته بعضی از آنها طریق اصلی و بیشترشان طریق فرعی بود، در تمام دنیای اسلام از هند و ترکستان و فارس و عراق، تا شام و مصر و شمال آفریقا به قدری فراوان شد که در احصائیه‌های رسمی از ۱۷۰ طریقه متجاوز شد. اینک با آنکه در وضع تشعب آنها بررسیهای محققانه صورت گرفته است، هنوز در این باب جای بررسی هست. سلسله اسناد اکثر آنها، مخصوصاً در مواردی که به تابعان و صحابه منجر می‌شود، قابل تأمل است. از جمله ۱۴ سلسله از طریق قدیم به

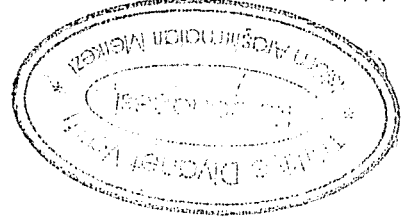
معروف کرخی می‌رسد (معصوم علیشاه، ۱۳۷/۲ به بعد) که در اصل ارتباط او با ائمه شیعه اتفاق نظر نیست. طریقه‌هایی هم به نام اویسیه منسوب به اویس قرنی، ادهمیه منسوب به ابراهیم ادهم، و ظیفوریه منسوب به بایزید بسطامی ذکر شده است که تسلسل طریقه آنها محل تردید است. به هر حال، در بین سلسله‌هایی که بر وفق روایات صوفیه به معروف کرخی منسوب است، بعضی هنوز به نام قدیم خویش باقی مانده‌اند و بعضی منشعب به طریقه‌های متعدد گشته، یا به نام مشایخ جدیدتر موسوم شده‌اند.

از بین مجموع این طریق، طریقه قادریه منسوب به عبدالقادر گیلانی (د ۵۶۱ق) از زهاد و وعاظ بغداد و از صوفیه معروف عصر است که طریقه او هنوز در بسیاری از اقطار اسلامی فعال است و با این حال، طریقه رفاعیه منسوب به سیدی احمد رفاعی (د ۵۷۸ق) منشعب از آن است؛ طریقه شاذلیه منسوب به ابوالحسن علی شاذلی (د ۶۵۶ق) که در مغرب اسلامی با استقبال گسترده رو به رو بوده است؛ طریقه سهروردیه منسوب به ضیاء الدین ابوالنجیب سهروردی (د ۵۶۳ق) که در بغداد پدیدار شد و لااقل ۴ شعبه از آن به وجود آمد (همو، ۱۳۸/۲)؛ سلسله کبرویه منسوب به شیخ نجم‌الدین خوارزمی، معروف به کبری که بعدها دو طریقه جداگانه از آن به وجود آمد؛ سلسله نقشبندیه و سلسله نعمت‌اللهیه هر دو تقریباً مقارن عهد تیموریان به وجود آمدند. سلسله‌ای هم که به نام مولویه موسوم شده‌اند و هم‌اکنون در ترکیه و شام بقایای آنها هستند، در واقع به وسیله احفاد مولانا، نه خود او به وجود آمده‌اند (برای تفصیل، نک: گولینارلی، سراسر کتاب).

طریق بسیار متعدد دیگر که مستقل یا منشعب از این سلسله‌ها بود، همه به شیوه‌ای ظاهراً متأثر از شیوه اهل حدیث، مستند اقوال و آداب خود را از خلف به سلف به ائمه هدی و غالباً به امام علی بن ابی طالب (ع) می‌رسانند، اما نقشبندیه، غیر از آن، از یک طریق هم سلسله خرقه خود را به ابوبکر خلیفه اول می‌رسانند. تحقیق در تعداد و در ارتباط این سلسله‌ها هنوز محتاج بررسی است. در بین آنچه تاکنون در این باب انجام یافته است، بررسی ماسینیون در «دائرة المعارف اسلام»، و تحقیق اسپنسر ترمینگهام در خور یادآوری است، هر چند هر دو محتاج به اصلاح و تجدید نظر هم به نظر می‌آیند.

مراحل سلوک و مقامات: مراحل سلوک که صوفیه در عرفان و طریقت طی می‌کنند، از مرحله «بتل» (= قطع ارتباط با متاع دنیا) آغاز می‌شود که البته حالت بقطه و توبه هم غالباً مقدمه آن است و در سلسله توالی منازل تا مرتبه «فناء» که تقریباً آخرین مرحله ترقی در مقامات سالک در سیر الی‌الله است، ادامه می‌یابد. اما سیر الی‌الله البته نهایت دارد، جز آنکه مشایخ قوم در فراسوی سیر الی‌الله به آنچه سیر فی‌الله می‌خوانند، نیز قائل شده‌اند که گویند غیب هویت سالک و سیر در اسماء و صفات حق است و این سیر نهایت ندارد، چرا که سیر

التکر منها حرام فقال جمهور فقهاء الحجاز وجمهور المحدثین قليل الانبذة وکثیرها المسکرة حرام وقال العراقيون ابراهيم التخعی من التابعین وسفيان الثوري وابن ابی لیلی وشریک وابن شبرمة وابوحنيفة وسائر فقهاء الکوفیتین واكثر علماء البصریین ان المحترم من سائر الانبذة المسکرة هو السكر نفسه لا العين» «بداية المجتهد ونهاية المقتصد، تألیف قاضی ابوالولید محمّد بن رشد قرطبی اندلسی، طبع مصر، ج ۱، ص ۳۷۷.



«ابوحنيفة عن حماد عن ابراهيم انه قال في الرجل يشرب النبيذ حتى يسکر منه قال القدح الاخير الذي سکر منه هو الحرام» «جامع مسانيد الامام الاعظم، چاپ حیدرآباد، ج ۲، ص ۱۹۳.

وابن الترمی در اشاره بدین مذهب و اختلاف ابوحنيفة نعمان بن ثابت و محمّد بن ادریس شافعی گفته است:

اباح العراقي النبيذ وشربه وقال حرامان المدامة والتکر

وقال الحجازي الشرابان واحد فحل لنا من بين قوليهما الخمر ساخذ من قوليهما طرفيهما واشربها لا فارق السوازر الوزر محاضرات راغب، طبع مصر، ج ۱، ص ۴۱۳ وبعضی گفته اند که مراد ابوحنيفة آن است که در غیر خمر، شارب تا مست نشود حدّ بر وی واجب نمی شود و الا انبذة در حکم حرمت مانند خمر است.

نیز جع: هداية مرغيناني وشروح آن، طبع مصر، ج ۸، ص ۱۵۷-۱۵۶، فتاوی قاضی خان، طبع لکناهو، ج ۲، ص ۶۷۶، کشف اصطلاحات الفنون، در ذیل: سکر.

در تحقیق این مطلب نگارنده از مطالعات و نظر دانشمندی محترم آقای مهتدی ایلخانی زاده استاد فقه شافعی در دانشکده الهیات و معارف اسلامی استفاده نموده و از ایشان متشکر است. جناب آقای حاج سید محمّدشیر - الاسلام، استاد بسیار فاضل و مطلع کرسی فقه شافعی اضافه فرموده اند:

والحاصل ان حرمة الخمر قطعية فيحدّ بقليله وحرمة غيره ظنية فلا يحدّ الا بالسكر منه البحر الزائق في شرح كنز - الذائق، ج ۵، ص ۳۱.

«ديوان، ج ۷، ص ۵۳۹»

سایک: ...
 ان کیسی که پس از حصول مرتبه ارادت به تعلیم و راهنمایی شیخ خود، راه خدا را طی می کند، آنکه بر منازل و مقامات به بال و پیر حال می گذرد نه به قدم علم و تفکر، واحوال و مقامات برای او عین است نه علم. کسی که روی در کمال دارد و به هر صورت سلوک حالتی است میان ارادت و وصول، و سایک در مقابل مرید و واصل قرار نمی گیرد و در اصطلاحات و تعریفات منجیبی الدین به ضمیمه آن، کشف اصطلاحات الفنون در ذیل: سالک.

سلوک: ...
 اینک آن چوگان سلطانی که در میدان روح هر یکی گورا به وحدت سالک میدان کند این قیاس و در اصطلاحات الفنون در ذیل: سالک تا به وصف سلوک موصوف است که حالتی است میانه طلب و وصول، بی گمان محتاج است به پیری که او را راهنمایی کند و از مکاید نفس و وساوس شیطانی که در اثناء سلوک بر دل او می گذرد بر حذرش دارد و فترق الهام و خواطر ملکی را با تسویل نفس و شیطان بدو باز گوید و در همه احوال همت پیرانه

را به مراقبت او گمارد ولی بین او وصول و نیل به کمال این احتیاج مرتفع نمی شود و او به خود راه را در هم می سپرد بلکه می تواند که دستگیر نور مریدان باشد. این حاجت مادام که سایک در مدارج «سیر الی الله» پیش می رود باقی است و چون این مدارج را به قدم همت طی کرد و «سیر فی الله» را آغاز کرد او بخود می رود و آنگاه به مرشد و شیخ نیازمند نیست مانند بیمار که تا صحت کامل نیافته است کار به دستپوش پزشکی می کند، داروی تلخ می نوشید، بخوردنی و آشنا میدنی او تابع اجازه طبیب است لیکن پس از زوال مرض و عود صحت از پرهیز و استعمال دارو آزاد می گردد و به میل و مصلحت خود می خورد و می نوشد. سالک تا در حضور پیر است مقهور تصرف اوست، بی آنکه خود مستشعر باشد و اشراق باطن پیر درون سالک را تابناک می دارد و اشراف او سبب می شود که خواطر زشت بر دل سالک نگذرد و این حکم و اثر مجالست و محیط آمیزش است و اختصاصی به پیر ندارد چنانکه ملاقات دو تن با یکدیگر به حسب شغل و نوع معلومات و گاهی نیز شکل ظاهر، نوعی از انفعال نفسانی به وجود می آورد با این

آدابُ السُّلُوكِ، عنوانی برای برخی از کتابهای عرفانی و اخلاقی که عده‌ای از عارفان و دانشمندان مسلمان به نگارش آن پرداخته‌اند. بعضی از نویسندگانی که ذیل این عنوان کتابی دارند، بدین شرحند: ۱- بیابانکی سمنانی، علاءالدوله احمد بن محمد بن احمد (د ۷۳۶ ق/ ۱۳۳۶ م)، از عارفان و بزرگان صوفیه. کتاب او به زبان فارسی است و نسخه‌ای از آن که از روی دستخط نویسنده تهیه شده و تاریخ ذیقعدة ۹۹۳ ق/ اکتبر ۱۵۸۵ م دارد، در کتابخانه ملی (تهران) موجود است. علاءالدوله در این رساله نشان می‌دهد که چگونه ترک دنیا گفت و به جامه درویشان درآمد و راه حق پویید. نیز بیان می‌کند که سالک باید چه کند تا به مقامهای والای عرفانی دست یابد. وی آداب سالکان را یکایک بیان می‌کند و از تجارب خویش در این آداب سخنها می‌گوید (کتابخانه ملی، فهرست خطی، ۲۳۲/۵): ۲- رشتی، سید کاظم ابن قاسم حسینی (د ۱۲۵۹ ق/ ۱۸۴۳ م)، پیشوای معروف شیخیه. کتاب او به زبان عربی است درباره چگونگی سلوک یعنی روش تفکر و آداب و اعمال مقرب کننده سالک به ذات حق که با استشهاد به مآثرات شرعی و تأویلات آنها به نثری روان نگاشته شده و مؤلف در پایان، روش برخی از صوفیان را نکوهیده است. نسخه‌های خطی این کتاب از روزگار نویسنده است و از آن میان نسخه‌ای با تاریخ شعبان ۱۲۴۵ ق/ ژانویه ۱۸۳۰ م و نسخه دیگری با تاریخ ۱۲۵۹ ق/ ۱۸۴۳ م در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود؛ ۳- شیرازی، سید عبدالله بن محمد رضا بن محمد بن احمد بن علی علوی حسینی موسوی (د ۱۲۴۲ ق/ ۱۸۲۶ م)، از مجتهدان طراز اول شیعی. کتاب او نیز به زبان عربی است. وی در دیباچه آن می‌گوید: برخی پنداشته‌اند که راه رسیدن به خدا تنها مکاشفه و تحمل رنج ریاضتهای مخترعه و خواندن اذکار و اوراد مبتدعه است با اعراض از آداب و احکام شرعی. برخی دیگر نیز گمان برده‌اند که راه به سوی حق تعالی تنها ادای همه اعمال ظاهری است هرچند عامل بدانها دارای رفتارهای بد و گرفتار آفات قلبی مانند حسد و خودپسندی و خودنمایی و کینه باشد. مؤلف تقریباً به جمع میان عمل به احکام ظاهری و کوشش برای رسیدن به خلوص قلبی و طهارت نفسانی معتقد است و طی ۲۰ فصل، به اختصار، عقاید درست و طاعات و معاصی «جوارحی و جوانحی» و

Dairatü'l-Ma'arif-i Bozorg-i Islami.

c. I, s. 162-163, Tahran (1989)

سلوک (۳۵۷)